

محمد علی معیری

نقد و بررسی پیرامون ترجمه‌های دیوان حافظ

تعشق به شخصیت بارز و بی‌نیاز استایش حافظ و سروده‌های روان‌پرور و فراتر از ارزشش از دیرباز بر آنم داشته تا دیوان آسمانی بیانش را مونس جان‌سازم ، از رموز کلامش بس نکته‌آموزم و بهر دل بیقرار اکسیر صفا اندوزم . در خلال این تعشق خلسه‌آسا روزی بردلم افتاد تا در ترجمه‌های به‌زبان فرانسه از آثار حافظ نیز به‌سیری کاوشگرانه پردازم و میزان توفیق مترجمان را در کار سخت دشوارشان دریابم .

بدین نیت به‌گردآوری تراجم مورد نظر همت گماشتم و تا آنجا که میسر شد مجلدی چند فراهم آوردم و از آن میان سه دفتر که مترجمانش اشخاصی سرشناس‌تر بشمارند برگزیدم بدین قرار: آقایان آرتور گی^۱ ، شارل دوویلر^۲ و پروفیسور هانری ماسه^۳ .

هرچه در کار خود بیشتر رفتم بیشتر در شکفتی شدم تا آنجا که در پایان مطالعه ، خاموشی را روا نشمردم و بر آن شدم تا برای فرانسه‌زبانانی که حافظ ما را به اعتبار بی‌اعتباری تراجم هم‌زبانانشان دگرگونه شناخته‌اند از در روشنگری درآیم و تا حد مقدور کج‌فهمی و اشتباهات مترجمان یاد شده را آشکار سازم .

۱ - Arthur Guy

۲ - Charles Devillers

۳ - Professeur Henri Masse

آنچه که از این پس می‌آید قسمتهایی است از دو دفتر که بدین منظور تهیه شده و اینک به‌طور نمونه ارائه می‌گردد .

" توضیحی درباره اشتباه ترجمه سه کلمه از کلمات اساسی در آثار حافظ "

۱ - " رند " - مترجمان سه‌گانه مورد بحث

ترجمه آن به " viveur " یا به " Libertin " و یا به " Débauché " به‌خطا رفته‌اند زیرا اولی کسی را گویند که در عیاشی و لالابالی‌گری راه اسراف و اتلاف پوید ، دومی به آن کس گفته می‌شود که نکات اخلاقی را زیرپا گذارد ، در پیروی از امیال خودداری نتواند و به افراط کوشد و سومی هرزه‌گردی را گویند که از وی جز فسق و فجور نیاید حال آنکه " رند " در زبان حافظ معنی و مفهومی دیگر دارد و کاروباری دیگر تا آنجا که اندیشمند نکته‌پرداز ما او را شخصیتی ممتاز می‌شناند ، به صد لطفش می‌ستاید و بر " رندی " خویش نیز می‌بالد :

فرصت شمر طریقه رندی که این نشان چون راه گنج بر همه کس آشکاره نیست
و باز :

نام حافظ رقم نیک پذیرفت و لسی پیش‌رندان رقم سودوزیان اینهمه نیست
بنابر آنچه که رفت خواننده فرانسوی در شگفتی شده می‌اندیشد
که شاعری لالابالی و آلوده به فسق و فجور که خود بدان معترف است از چه
آنهمه آوازه یافته و ترجمه آثارش را چه کیفیتی است ! آری ، اینگونه اشتباهات
نافرجام سبب شده تا صدگونه پندار ناهنجار به بار آید و حافظ عقیف ما
نزد اغیار دگرگونه تصویر شود .

* - این گفتار خلاصه‌ای است از کتاب :

Hafez, Poete trahi

که نویسنده مقاله به زبان فرانسوی تألیف کرده است .

۲ - هر سه مترجم "ساقی" را به "Echanson" ترجمه کرده اند^۱ که هر گاه به کار و بار او توجه می داشتند هرگز چنین ترجمه ای ناهجا برای ساقی اختیار نمی نمودند .

به دوران قرون وسطی در دستگاه پادشاهان کشور فرانسه شرابخانه سلطنتی را نیز تشکیل می داد و ریاست آن از مناصب مهم درباری بشمار می رفت . کسی که به ریاست شرابخانه برگزیده می شد بزرگ Echanson عنوان می یافت و Echanson های جزء افسرانی بودند که زیر فرمان او انجام وظیفه می کردند و در ضیافت های شاهانه در ساغر سلطان و دیگر میگساران د مادم با ده می ریختند . با آنچه که رفت خواننده^۲ فرانسوی را در ترجمه اشعار حافظ چون به کلمه " Echanson " نظرافتد همان افسر درشت استخوان با ده گردان در ذهنش نقش می بندد و در شگفتی می شود که شاعر نامدار ایران جنس نرینه را از چه جایی گلعداز و مشکین گیسوی و سیمین ساق خوانده و در جایی دیگر پرکرشمه و شکرلب و مخمورچشم توصیف کرده و سرانجام او را گفته که :
لبم برب نه ای ساقی و بستان جان شیرینم !

چنانکه ملاحظه می افتد اینگونه اشتباه در ترجمه ای نارسا برای ساقی که هم توهم انگیز است و هم تأسف خیز تا کجا به شخصیت والا و ملکات برجسته حافظ زیان می رساند و آن آشنای پاکیزه سیرت را برخلاف آنچه که بوده به بیگانگان می شناساند .

۳ - اشتباهی دیگر ترجمه کلمه مطرب است به " Menestrel "

زیرا در قرون وسطی شاعر یا تک نوازی در حد معمول را چنین می خواندند که شعری از خود یا از دیگران به لحنی موزون یا به آواز بخواند همراه با سازی که معمولاً ویولن بوده . در دوران اخیر " Ménestrel " یک تن روستائی دوره گرد تک نواز ویولن را گویند که برای روستائیان آهنگهای رقص بنوازد . بنابراین ترجمه یاد شده با ماهیت مطرب و کار و بار او که حافظ بدان نظر دارد مغایر می افتد خاصه که در عرصوی در ایران از ویولن اثر نبوده .

۱ - دو ویولر ساقی را گاه به " saki " جایگزین ساخته و گاه به " Echanson " ترجمه کرده است .

چنانکه از قرائن برمی آید در دوران حافظ " مطرب " عبارت بوده از دست کم یک نوازنده و یک خواننده و یا متشکل از چند نوازنده و خواننده که یا حرفه‌ای بشمار بودند و یا بعنوان اختصاصی در خدمت سلطان وقت و نیز در خدمت برخی از بزرگان انجام وظیفه می نمودند . هر چند در بسیاری از اشعار حافظ " مطرب " بصورت مفرد آمده ولی از قرائن چنین برمی آید که از آن اراده " جمع " شده زیرا آنجا که با سیاق کلام موافق افتاده حافظ از " مطرب " بصورت جمع یاد کرده :

تا مطربان ز شوق منت آگهی دهند
قول و غزل به ساز و نوای فرستمت

کوتاه اینکه خارجانی بیگانه با فرهنگ اصیل ایران زمین و روح کلام آکنده از رموز و نکات پرمعنای ادب فارسی با بضاعت مزجات ترجمه آثار حافظ یا دیگر بزرگ سخنوران این مرز و بوم به خیره دست می یازند و لسی چنانکه ملاحظه می افتد در راه خطیری که به خطا در پیش می گیرند سرگردان می مانند لاجرم چشمه سار آب حیات را از سراب تفاوت نمی نهند .

«بحثی پیرامون ترجمه آرتورگی از غزل‌های حافظ»

آرتورگی^۱ برای ترجمه غزل‌های حافظ به‌زعم خویش سبکی موزون با رعایت قافیه و حفظ ردیف^۲ اختیار نموده که زهی تلاش نافرجام، زیرا این کار نه تنها حاصلی ثقیل و پرتکلف به‌بار آورده بلکه مترجم فرومانده در ابتکار خود را بر آن داشته تا الفاظ و حتی عباراتی نابجا و بیرون از متن بکار گیرد که نتیجه تأسف بار افتد و این ماجرا با اشتباهات و عدم درک معانی و مفاهیم کلمات درهم آمیزد لاجرم سخن آکنده از معانی و مفاهیم حافظ را چنان دگرگون سازد که هرگاه گفته‌شود آرتورگی به ترجمه‌ای هذیان‌آمیز دست زده گزاف‌گوئی نشده، برای مثال در این بیت:

بنده پیر خراباتم که لطفش دائم است

ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست

مترجم "پیر خرابات" را به "Cheikh des ruines" ترجمه

کرده که نیک پیدا است نه تنها "پیر" را از "شیخ" فرق ننهاد بلکه "خرابات"

را جمع عربی "خرابات یا خربه" پنداشته لاجرم پیر خرابات را که لطفش

دائم است به "شیخ ویرانه‌ها" که عاری از هرگونه لطف و معنی است تغییر

شخصیت و ماهیت داده، در جای دیگر نیز "خرابات" را به "Vieux murs"

یعنی دیوارهای کهنه ترجمه کرده.

دیگر عواملی که عدم توفیق و آشفتگی ترجمه‌ها را سبب شده

بدین قرار است:

۱ - Arthur Guy در کتاب تراجمش به نام:

"Les Joyaux De L'Orient" خود را چنین معرفی کرده: قنصل

دولت فرانسه، عضو افتخاری فرهنگستان عربی دمشق، عضو انجمن آسیائی،

۲ - مترجم سبک اختیاری خویش را در ترجمه "Calque rhytmique" خوانده.

- ۱ - رعایت قافیه که مترجم برای مراعات آن به تنگنای قافیه دچار آمده لاجرم قافیه‌های ناروا و نابجا یافته که به معنا و مفهوم اشعار متن لطمه وارد ساخته .
- ۲ - ترجمه یکنواخت ردیف‌هایی مانند گرفت ، رفت ، افتاد و مانند آن به معنای متداول کلمه حال آنکه در زبان فارسی خاصه در زبان شعر نسبت به مضمون ابیات هریک از آنها را معنایی جداگانه است .
- ۳ - اختیار ترجمه‌هایی سراسر نادرست برای رند ، ساقی ، مطرب و مانند آن که ماهیت و ویژگیهای هر سه تن را چنان مقلوب و مشکوک ساخته که نه تنها به شخصیت و کلام حافظ سخت لطمه وارد آورده و خوانندگان تراجمش را دچار تعجب و توهم نموده بلکه خود نیز در تنگنای اشتباه سرگشته و حیرت زده مانده تا آنجا که در مقدمه کتابش ناخودآگاه لاطائلاتی به قلم آورده که گواه بر این مدعا است .
- ۴ - کج فهمی مفاهیم بسیاری از اشعار که هر کدام را راه به جایی است و آرتورگی بی خبر در آن میان گمراه مانده از جمله نبودن مسئله تذکیر و تأنیث در زبان فارسی ، چگونگی کار و بار مفعله که حافظ رفتار و کردار او را ستوده و نیز شماری از رموز عرفانی که برای مترجم درک ناکردنی بوده بنابراین آنچه را که خود فهمیده پیدا داشته نه آنست که می بایست فهمیده باشد .
- نوشته‌ها نشان می‌دهد که در دوران گذشته بیشتر آنان که خواهان آموختن زبان شرقی بودند به بعضی از بلاد عربستان خاصه به مصر روی می‌آوردند و به فراگرفتن زبان عربی می‌پرداختند ولی از آشنایی با زبان فارسی یا بی بهره می‌ماندند و یا اندک آگاهی می‌یافتند . گیرم که از آموختن زبان فارسی نیز نصیبی می‌بردند اما نه تا آنجا که بتوانند تشبیهات ، کنایات ، استعارات ، اشارات ، اصطلاحات بیرون از شمار و دیگر نکات و ظرائف ادب فارسی و سرانجام روح کلام صاحب مکتبی باریک اندیش چون حافظ را چنانکه می‌شاید دریابند . آری ، بسیاری از رموز و لطائف خاص هر زبان با خون اهل آن درآمیخته و در رگ و پی آنان نهفته است که در کشان برای اهل زبانی دیگر اگر محال ننماید قدر مسلم سخت درنیافتنی است .

اینک نمونه‌ای چند از تراجم آرتورگی همراه با ترجمه‌هایی از
 راقم این مقال برای سنجش میزان اشتباهات یاد شده:
 زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست
 در حق ما هرچه گوید جای هیچ‌اگره نیست

ترجمه آرتورگی

Le devot exoteriste, en sait-il long sur nous?
 oh. non!

Non mais ses propos feront-ils naitre nos
 degouts ? oh. non!

ترجمه معیری

Le devot, qu'ebloouissent les apparences, ne
 peut pas savoir ce qu'est l'etat profond de
 notre ame,
 malgre tout ce qu'il dit de nous, pour lui
 nous ne ressentons aucune repulsion.

در طریقت هرچه پیش آید خیر اوست
 در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست

ترجمه آرتورگی

T out ce qui arrive au voyageur en route est
 pour son bien.

Sur la Voie droite, est-ce qu'on s'egare
 jusqu'au bout ? oh! non.

ترجمه معیری

A qui la suit, tout ce qui lui advient dans la
voie est pour son bien.
O colur, dans la Voie droite personne ne saurait
s'egarer.

این چه استغناست یارب وین چه نادر همتیست
گاینهمه زخم نهان هست و مجال آه نیست

ترجمه آرتورگی

Quelle grandeur souveraine et quelle science
imperturbable,
qui ferit nos coeurs sans qu'ils gemissent sous
les coups... oh ! non!

ترجمه معیری

Quelle est donc cette richesse, ô mon Dieu,
quelle est cette puissante elevation de notre
âme,
qui font qu'avec tant de plaies intérieures
nous ne pensons pas à nous plaindre ?

بر در میخانه رفتن کار یگرنگان بود
خود فروشان را به گوی می فروشان راه نیست

ترجمه آرتورگی

Ceux qui vont frapper à la taverne sont tout d'une piece.

Point d'accès au vin à qui s'encense et qui s'absout... oh non.

ترجمه معیری

Au seuil de la Taverne vont ceux qui n'ont qu'un seul visage;
à qui cherche à se faire valloire, point d'accès à la rue des Vendeurs de vin.

بنده پیر خراباتم که لطفش دایم است
ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست گاه نیست

ترجمه آرتورگی

Oh. ce cheikh des ruines toujours prevenant.
Voila mon homme
Trouves-tu les autres cheikhs toujours charmants et doux ? oh. non.

ترجمه معیری

Du Vieux de la Taverne je suis le serviteur,
car sa bienveillance est immuable,
alors que du cheikh et du devot les prevenances sont inconstantes.

حافظار بر صدرن نشیند ز عالی مشرب بیست
عاشق دردی کش اندر بند مال و جاه نیست

Puisque Hafiz laisse les hauts rangs, c'est
qu'il a l'ame haute.

Car l'amoureux, grand buveur, pour eux, n'a
aucun gout...

oh. non.

ترجمه معیری

C'est parce qu'il est d'une nature élevée
que Hafez ne cherche pas la place d'honneur;
celui qui aime et se contente de vin non
filtré ne tient ni aux rangs ni aux biens.

نا امیدم مکن از سابقه لطیف ازل

توجه دانی که پس پرده که خوبست و که زشت

ترجمه آرتور گی

Ne me mets pas en desespoir de la beauté
éternelle.

Les connais-tu, les secrets d'art, sous ces
rideaux, cachés ?

ترجمه معیری

Ne me fais pas desesperer de l'eternelle
misericorde;
du bon ou du mauvais que cache le rideau,
que sais-tu ?

نه من از پرده تقوی بدر افتادم و بس
 پدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت
 ترجمه آرتورگی

Suis-je donc seul rejete hors de ces pieuses
 retraites ?

Oh! et mon père ? et les Edens que ce lâche
 a lâchés ?

ترجمه معیری

A avoir franchi le rideau de la vertu, je ne
 suis pas le seul

Adam mon père aussi a perdu les jardins
 d'Eden.

سرتسلیم من و خشت در میگددها مدعی گرنکند فهم سخن گوسروخشت

ترجمه آرتورگی

Pierre est ma tete sous la porte de nos
 temples du vin.

Pierre à la tête aux prétentieux qui n'en
 sont point touches .

ترجمه معیری

En signe de soumission, ma tete s'appuie aux-
 briques du seuil des Tavernes;

dis au pretentieux, s'il n'y peut rien
 comprendre, d'aller se cogner la tete à la
 brique.

حافظا روز اجل گربه کف آری جامی یگر از گوی خرابات بر نندت به بهشت
ترجمه آرتورگی

Sache, Hafiz, si au grand Jour tu parais,
coupe à la main,
qu'on viendra, pour le Paradis, en ces vieux
murs te chercher.

ترجمه معیری

O Hafez, si au jour du destin tu peux te
faire apporter une coupe,
de la rue de la Tverne au paradis promis, on
t'emmenera tout droit.

روزگار یست که سودای بتان دین منست غم این کار نشاط دل غمگین منست

ترجمه آرتورگی

Voici longtemps que la passion de ces beautes
et que la Joie de les souffrir et supporter

۱ - این بار ردیف "منست" در ترجمه گوی بصورت (est la mienne)

آورده شده.

ترجمه معیری

Ma religion, depuis bien longtemps, c'est la
passion pour les belles idoles,
et le chagrin qui m'en vient fait la joie de mon
coeur en peine.

یار من باش که زیب فلک و زینت دهر از مه روی تو و اشک چو پروین منست

ترجمه کی

Sois mon aimé, car si les rais de ta face
ornent le monde,
il en est un qui par mes pleurs est emprunte
à la mienne.

ترجمه معیری

Sois mon Aimée car l'ornement du ciel et la
parure du temps,
c'est la lune de ton visage et la constellation
de mes larmes.

دولت فقر خدا یا به من ارزانی دار کاین کرامت سبب حشمت و تمکین منست

ترجمه کی

Fais, ô mon Dieu, que je sois digne de la gloire
des pauvres: cette ambition qui suffit à me
contenter est la mienne.

ترجمه معیری

O mon Dieu, fais-moi don de la fortune de
Pauvreté,
car en m'accordant cette faveur tu feras ma
gloire et mon humilité.

واعظ شحنة شناس این علامت گو فروش زانکه منزله سلطان دل مسکین منست

ترجمه کی

Prédicateur de la police, tu as trop d'arrogance,
car le Roi loge en mon coeur: son intimité
est la mienne.

ترجمه معیری

Dis au précheur, assujetti à la police du roi,
de ne pas étaler tant de superbe,
car pour habitation le Roi a mon pourceur.

لعل سیراب به خون تشنه لب یار منست وز پی دیدن او دادن جان کار منست

ترجمه کی

Quel rubis a soif de sang? Ta lèvre si chère
à moi-même.
Pour l'avoir vue, sacrifier son coeur, c'est
affaire à moi-même.

ترجمه معیری

Jardinier, de ta porte ne me renvoie pas comme
le zéphyr,
car de mes pleurs, couleur de la fleur du
grenadier, vient l'eau dont ta roseraie est
arrosée.

گر باد فتنه هر دو جهان را بهم زند ما و چراغ چشم و ره انتظار دوست
ترجمه کی

Qu'un vent de trouble jette les deux mondes
l'un sur l'autre,
mes Yeux seront la lampe à la veillée
du Grand Ami.

ترجمه معیری

Alors que le vent mauvais bouleverse les deux
mondes,
moi, dans l'attente de l'Ami, je garde la
lampe de mes Yeux sur la route.

مائیم و آستانه عشق و سرنیاز تا خواب خوش گرا برداندر کنار دوست
ترجمه کی

Nous sommes sur le seuil et l'inquiétude est
à l'extrême:

A qui le bon sommeil dans l'Embrassée

du Grand Ami.

ترجمه معیری

Au seuill de l'Amour nous avons posé notre tête
suppliante,
pour qui sera le doux sommeil aux côtés de
l'Ami ?

دشمن به قصد حافظ اگر دم زند چه باک منت خدای را گه نیم شرمسار دوست

ترجمه کسی

Hâfiz n'a pas à craindre les critiques
ennemies.

Qui l'intimiderait, quand l'agrée
le Grand Ami.

ترجمه معیری

Lorsque pour nuire à Hâfez l'ennemi élève la
voix, point n'est de craindre.

Dieu merci, je me sens libre de honte devant
l'Ami.

تا گنج غمت در دل ویرانه مقیمست همواره مرا گنج خرابات مقامست

ترجمه کسی

Aux ruines de mon coeur est logé l'or de mon
amour.

Dès lors, c'est aux vieux murs que je fixai mon
logement.

ترجمه معیری

Depuis que mon coeur en ruine abrite le trésor
de Ton chagrin,
toujours j'ai pour demeure le recoin de la
Taverne.

از ننگ چه گوئی که مرا نام ز ننگست و ز نام چه پرسی که مرا ننگ ز نامست ؟
ترجمه گسی

Oh honte! me dis-tu? je te dis: honte, c'est
mon nom !
Mon nom, tu le demande ? c'est ma honte,
apparemment.

ترجمه معیری

Que me parles-tu de mauvais renom ? Alors que
la honte s'attache à mon nom !
Que me demandes-tu de mon nom? D'en porter
un j'ai honte.

باغ مرا چه حاجت سرو صنوبر است ؟ شمشاد سایه پروین از که کمترست ؟

ترجمه گسی

Mon parc a-t-il besoin de ce pin frêle ou d'un
cyprés?
A qui serait-il inférieur, notre buis si frais?

ترجمه معیری

Quel besoin a mon jardin du cyprès et du
peuplier ?

A qui le buis qui orne ma demeure est-il
inférieur? (1)

ای نازنین پسر تو چه مذهب گرفته‌ای؟ گت خون ما حلالتر ز شیر مادر است
ترجمه گسی

Charmante créature, ta doctrine, quelle est-
elle ?

Le sang t'est plus licite qu'à un nourrisson
le lait !

ترجمه معیری

O Charmant enfant, quelle doctrine as-tu donc
embrassée,

que notre sang te soit plus légitime que le
lait de ta mère ? (2).

از آستان پیرمغان سر چرا کشیم؟ دولت درین سرا و گشایش درین درست
ترجمه گسی

Du seuil du cheikh des Guèbres me détournerais-
je ? oh! non!

Heureux qui peut y vivre! La fortune l'y
connaît

1- Allusion à sa femme.

2- Allusion à l'enfant-mage.

ترجمه معیری

Pourquoi me retirerais-je du seuil du Vieux
Mage ?

La fortune se trouve en ce lieu, de cette
porte vient la grâce qui dénoue.

در گوی ما شکسته دلی می خرنند و بس بازار خود فروشی از آن سوی دیگرست

ترجمه گسی

Chez nous, ce qu'on achète est la brisure
pour les coeurs.

La foire aux Vanités n'y ferait certes pas
ses frais.

ترجمه معیری

Ce n'est que le coeur brisé d'Amour qui
s'achète dans notre ville.

le bazar où lon fait étalage, c'est de
l'autre côté.

صحن بستان ذوقی بخش و صحبت یاران خوشست
وقت گل خوشرباد گزوی وقت میخواران خوشست

ترجمه گسی

Etre au jardin délicieux avec les amis,
c'est un charme

Vive la rose et le beau temps qu'elle a
promis!

c'est un charme.

ترجمه معیری

Les espaces du jardin nous incitent à la joie,
la compagnie des amis nous est douce,
que les jours de la rose s'écoulent selon son
désir ! C'est grâce à elle que les moments des
buveurs sont doux.

از صبا هر دم مشام جان ما خوش می شود
آری آری طیب انفس هواداران خوشست

ترجمه گی

C'est le doux Zéphyr qui nous apporte ces
parfums de l'âme.
Ce sont les soupirs que les amants ont émis.
c'est un charme.

ترجمه معیری

A tout instant la brise de l'Est par les
parfums qu'elle porte souffle sa caresse
à notre âme;
oh ! oui ! que la pureté du soffle de nos
amis est douce .

ناگشوده گل نقاب آهنگ رحلت ساز گرد
نالدهکن بلبل که گلبانگ دل افکاران خوشست

ترجمه گی

Prête à partir, rose qui n'a pas encore ôté
ton voile ?

Pleure, coeur blessé. Rossignol, quand tu
qémis, c'est un charme

ترجمه معیری

Ayant à peine ôté son voile, la rose s'apprête
à partir,
gémis donc, o rossignol, car la plainte des
coeurs souffrants est si douce.

مرغ شبخون را بشارت باد گاندر راه عشق
دوست را با ناله شبهای بیداران خوشست
ترجمه کی

Vive toi, nocturne chanteur, car en la voie
amoureuse,
pour l'idole, entendre des pleurs non
endormis, c'est un charme.

ترجمه معیری

Quelle heureuse nouvelle pour l'oiseau
nocturne au doux chant, qu'en Amour
Les plaintes de ceux qui veillent sont si
douces pour l'Ami.

از زبان سوسن آزادهام آمد بگوش
گاندرین دیرگهن کار سبگباران خوشست

ترجمه گسی

C'est le lis des champs qui s'en vint murmurer
à mon oreille:

Quand, au vieux couvent, de sa charge on s'est
démis, c'est un charme.

ترجمه معیری

C'est le noble lys que j'ai entendu dire
que dans ce vieux cloître du monde, doux est
le sort de ceux qui sont le moins chargés.

نیست در بازار عالم خوشدلی و رزانگه هست
شبهه رندی و خوشباش عیاران خوشست

ترجمه گسی

De satisfactions dans ces bazars du monde, il
n'en est guère
sauf qu'aux débauchés à qui tout semble
permis, c'est un charme.

ترجمه معیری

Il n'est point de joie dans le bazar du monde,
et, s'il en est,
d'agir et de se divertir la manière des
Raindes seules est douce.

حافظا ترکی جهان گفتن طریق خوشدلیست
 تانپنداری که احوال جهانداران خوشست

ترجمه کی

Qui renonce au monde, Hâfiz, suit la voie à
 l'allégresse.

Ne dis pas: "Pour ceux à qui le monde est
 soumis, c'est un charme.

ترجمه معیری

O Hâfiz, ne pas s'attacher aux biens d'ici-
 bas, c'est offrir la joie au coeur;
 n' imagine pas que la condition de ceux qui
 tiennent au monde soit douce!

* * *

بخش دوم که شامل نقد و بررسی ترجمه " دوویلر " و " هانری ماسه "
 از غزل‌های حافظ است در شماره آینده به چاپ خواهد رسید .

پرتال جامع علوم انسانی